

# خبر

نومبر ۱۹۱۳

بیان مبارک حضرت عبدالعظیم (ع) ۸ ص ۱۹۱۹

حاصل میشود این رویای صادق است که تعبیر ندارد و همین  
 واقع است قسم تا نبیند رویای تعبیری است و آن این است  
 که در قلب و یاد ذهن افکار را باطلد است یک سیر روحانی  
 از برای انسان حاصل میشود آنوقت باید تعبیر کرد افکار  
 باطله را باید از اشکافات روحانیه جدا نمود مثل قاشی را  
 میماند که سفید است و هر رنگی که با او بدی قبول میکند همین  
 واقع است و اگر در آن قاشی رنگ دیگری باشد در رنگی با او  
 بدی غیر واقع است مثل اینکه اگر در قاشی رنگ دیگری باشد  
 و رنگ آن بدی سبز میشود حالا باید زرد را جدا کرد تا آنجایی که  
 این تعبیر است قسم دیگر اصناف هلام است مثل اینکه انسان  
 در ایام روز در نزاع وجداله داخل میشود در عالم خواب این حجاب  
 نمودار میشود این اصناف هلام است که تعبیر دارد و در آن  
 پیش از آنکه شخص بخواهد او نام برادر مستولی شده بود ظاهر  
 این هیچ تعبیر ندارد اصناف هلام است در نزد انبیا و ائمه  
 قسم از اقسام وحی است علی الخصوص در نزد انبیا و ائمه  
 نبی اسرائیل مستور رویا خیر است بعضی از انبیا و ائمه  
 عالم رویا میبهرت شده در عالم رویا مشاهد کرده و شیخ نوری  
 یا بیگل ریجا با و خطاب که در فلان تو برو ملکات اسرائیل

سیانه هیچ این نغای جسمانی لذت نگیرد خواب است روح نیست  
 یک قدر آزاد میشود چونکه حواس حجابی قطع میشود روح با قلب  
 آزاد میشود یعنی در صورتیکه قلب طیب و ظاهر باشد والا اگر قلب  
 طیب و ظاهر باشد در عالم خواب انسان خیلی متوحش میشود و شبها  
 هوسا که منظرش میآید این از آن است که قلب طیب و ظاهر  
 والا اگر قلب طیب و ظاهر باشد خواب از برای انسان آزاد است  
 اگر در زندان باشد خود را در ملکستان می چند لذت بریزد بجز  
 خود را جالس بر سر برمی چند بکلی از احساسات حجابی بگریخت  
 اگر افکار را باطله در قره حافظه اش نیاید سیر عجیبی دارد چه بسیار  
 که در مستند نه انسان در بیداری فکر میکند و کلن حل نمیکند در عالم  
 بسیار واقع شده است که کشف میکند بسیار میشود که رویای حجابی  
 چنانچه هر چه می چند بعینه ظاهر میشود قیاج تعبیر نیست چنانچه خواب  
 بر سه قسم است یکی رویای صادق است عیا مثل رؤیای  
 صحت است احتیاج بتعبیر ندارد همانطور که می چند همانطور واقع  
 و کلن از برای اکثر ناس بلکه عموماً حاصل نمیشود در در حجابی  
 از برای هر نفس تصادف میکند که قلب فارغ است و در قره  
 حافظه افکار را باطلد نیست آنچه که روح کشف میکند طبعاً افکار

# چهارم

# بخش نهم

# شماره ششم

چنین الفاکن چنین و چنین بگو او هم صحیح برخواست و تبلیغ  
 میکرد که فلان مشو نمیکه در و تخمید چنین است یا اینکه فلان  
 بهین واسطه است این من دون اراده واقع میشود و  
 اگر انسان خود را حاضر کند بهتر ظاهر میشود مثل میماند  
 که میاید ولی اگر صاحب خانه آب و جارو کند بهتر میاید  
 بقیه از شماره ششم لطیف ضیاء نوزده روزه  
 و هیچ قوی باقوم دیگر برآست کند و هیچ قوی با ملت دیگر نباشد  
 و هیچ دولتی با دولت دیگر بصورتی در آتی معاند کند و حفظ  
 سعادت نماید این نتایج تمدن مادی قرن عشرین است  
 و این آثار دوری و بعد از شرب انبیا و رسولین و خواند کتب  
 و استکبار بر رب العالمین و اگر نفسی بخواد بصفت و اقتدار  
 بخواید آگاه شود عجاای نظری در ممالک ویران و پریشان  
 عرب عظیم نماید و احوال ماضیه آن امپراطورهای جیم و متعارف  
 با حالت حاضره اش کند ملاحظه نماید که چگونه ظلمات  
 از شش جهت او را احاطه کرده و برکان اشتیاق و تعام  
 و عصیان و طغیان و جهالت و انماک در شهوات نفسانیت  
 از هر طرف سمت او آتش فشان و طبله نهاسا کین  
 انماک چگونه در آتش فقر و فلاکت و اندیشه و بیم و خطر  
 حمله میوزند و ناله و فغان بسان آسمان رسانند  
 مملکت ویران شد و دولت پر شوکت امپراطوری سمرقند  
 و اساس عمران منهدم و خراب شد و این کسبیت مخصوص  
 بقطعه مخصوصه نه بلکه اخلاق عمومی بشریت و زکیب شده  
 از جهان عنصر است و افکار عامه خلق جهان و اثر بر جهان  
 محور استعداد جهان استعداد و اقدامات تری جهان

اقدامات و له انجبار این گورخانه و اشتغال و التهاب این  
 آتش بوزنده معلق بودقت و زمان و فرصت است مثلش  
 مانند آتش است که در زیر خاکتر مستر خط یک فاضله شده  
 باشد و التهاب آن سراسر جهان را خراب و برباد کند جنگ  
 عمومی جهانگیر که هنوز دانه اش در استداد است یک نظام  
 تمدن قرن عشرین است که عالم را زیر و زبر نمود و خلق عالم را  
 سال بقهری برد یعنی از حد نه آن خربت چنان در کراعه  
 تمام شد که باین زودی زود بخود نیاید و پریشان خود را  
 جمع نموانند ازین احوال متصد کوشش اهل صنایع و کتیر  
 ارباب علوم و فنون و افتاد صاحبان افکار عالی و شریفین  
 در اختراعات و کشفیات بدیعیت بل بالعکس حفظ  
 حقوق و براتب آنها مشرت و محقق است و آنچه تا کمال از  
 عالم غیب بگیر شود آمده و آنچه من بعد ظهور رسد کل  
 عالم بشریت در سب جلوه و طراز در غایت جهان است  
 ولی مراد این است که استیوار اعدا اساس فرض نمودن این  
 مبادی را اصل نیست و جمع افکار را محصور در امور مادی  
 و تمام حواس را مستوجه باین نقطه کردن و از حق غافل شدن  
 و شریع الهیه را عملی شمردن و سنن و قوانین را باندیه  
 سول فرض کردن سهو و خطای فاحش است و دلیل این  
 اذراط و تعریض این نتیجه مسکوس است و از نیاک امور و پر  
 نظم جهان و جهانیان چنانچه برای همین واضح و نمایان است  
 و محتاج دلیل و برهان نه و اما نزد اهل حقیقت و عبارته نظر  
 بر اهل بهما مشهود و بیان است که چون شمس حال آمدن  
 از افق فضل و عطا و عزت و عظمت کبری طلوع و شروق فرمود

چهاردهم

کتابخانه

شماره ششم

پرتوی بر جهان جان و دل انداخت و عالم فک و گل را روشن  
 و مینوی بانوار فیوضات و مواهب نمود هر یک امکان  
 خلعت جدید در بر نمود و در عهد اکوان روح تازه حیات  
 بدیسی دمیده گشت تجلی کجلی بگیرشد و در هر جلوه دیگر زمان زمان  
 انوار شد و قرن قرن بر دوز ظهور اسرار پس جمیع این آثار  
 مشهوره و ضایع و بدایع موجوده و اختراعات اکتشافات  
 غلیظه خلقش درین یوم طبع شد و عیش درین روز زین گشت  
 و مواهب این کون از جلوه سطوح مجلی طور بود و بهیچ کجایی  
 از تجلی شمس ظاهر جمیع کائنات تربت شوند و حیات و بقایان  
 و نشو و نما کنند و باثر آن تربت خلق کاین خود کنند  
 و بیست جامه خدمت نمایند بهین ظهور این ضایع  
 و بدایع جدیده و ترقیات مادیه بر اسطه یک تجلی اکتشاف  
 شمس حقیقت و کوکب احدیت بود که چنین آثار ترقی  
 عظمی در شئون جسم و جهانیات و طبیعت و حیوانات  
 آشکار کرد و معلوم است که استغاضه فرج افاضه است  
 و تربیت و نور فرج مرید و اما اصل مرکز انوار و مخرج  
 پس با گشت بمبذ و وصول بمقصد مقصد و مهمت است  
 و آن عرفان حق جل جلاله و تعالی و اقبال و توجه بر کز  
 و حدانیت است و کتاب کلمات معنوی و استغاضه  
 از فیوضات عز صدای است تا تمدن حقیقی که حاصل و  
 حاصل شود و فرج بالطبع تابع اصل است لهذا کجلی اعراض  
 از حق و تمکک بآریات و فرود سادات بشئون جسم  
 و جهانیات و بعبارة اخیری بر و اج بدینی نتیجه این  
 مرج و مرج موجوده است و برای در پشای و عکله و در جلوه

امور متغیبه محترمه از دما در این حال پرتیاه و این قشربش  
 داخله است تا با لالی عاجله او آجلا انباه حاصل  
 و او امر مقدسه حال ایسی و تعالیم و نصایح مبارکه حضرت  
 عبد البها مرجع اعلم و کل گردد و بموقع اجرا گذارده شود  
 و در حکمتهای امریه همین آشوب و انقباض موجوده و عالم است  
 و خلق و چهار اذراع خدمات شوند و بمصائب گوناگون  
 مبتلا گردند بجدی که نیاز از حیات شوند و متنفر از احوال  
 اینجهان گردند و بدیسی است که این آلام نفسیه و اوجاع  
 روحیه و حیات مریده در نفوس ایجاد حاتی مخصوص نماید  
 و خلق عظمی کند و بنگر گریز ازین عسکه اندازد و بحال  
 فرار ازین ورطه مرعشه افکنند تا بدیده رسانند و کجایی  
 استعداد گشت که چون آب صاف گو را را عرضه نماید  
 بجان بطلبه و لا جوعه بنوشد و چون سیل جدی را بنها  
 بجایی با بستر شتابد و چون تعالیم و نصایح اکمید را تلقا کنی  
 بسبع جان بشنود و بسپزید اسید کل جان است که بزودی  
 چنین شود حال جعده جای سگر اند است که اجای است  
 بسج انبویا بسب محض گشته اند و از شر و شور اینجهان فریغ  
 و آزار شده اند و هر ساعت بنیاتی جدیده فائز شوند و  
 لحظه بالغانه بدیغ منشور و سرافراز گردند و طه بگی نولادین  
 بقیه گلد و شات مخمل خادین الطفال  
 در شرفت کس افتاق بود و در حسن تقاب فضل جدید نیز از عده این  
 خدمت بجز به بر آوره وظیفه موجوده را بخیر حسن انجام داد و تا بدین ایام  
 که او اسطه دوره حیات فضل خادین الطفال است نیز است  
 در اعضا و کارکنان این هیئت رزخ گشوده اعضا و جدیدی

# چهارم

## کتابخانه

### شماره هشتم

مصدامرگشتند یعنی فاندین و پیشقدمان تربیت اطفال  
 در پایان خدمات و مساعی جمیده خویش میدان خدمت  
 بخادیم جدید لغوی و تسلیم نموده با نهایت اشتیاق  
 و مسرت خاطر با طراقات و خدمات دست پروردگان  
 خویش شدند در همین موقع بود که مجلس اعضاء محفل معاونین  
 بست عضویت هیئت معاینه منتخب و منصوب گشته و نسبت  
 خویش مستیقا شروع بکار کردند بر هیتت هیئت جدید که  
 نتیجه تشکیل محفل معاونین بود محفل خادیم را بر آن داشت که  
 که در آتیه نیز بر سائل ممکنه تشویق و ترغیب فرمان بردار  
 و بتدریج انظار ایشان را بخدمات اریه جلب و مسطوف نماید  
 در این مقصد زمینه برای تشکیل محفل تشویقیه که من بعد  
 جزء پرگرام رسمی محفل خادیم اطفال گردید تهیه و طرح نمود  
 اما بر هیتت و سعادت عمده که درین موقع برای هیئت  
 خادیم اطفال روی داده در حقیقت نتیجه زحمت و پند  
 ایشانرا مضاعف و تکمیل نمود مستندت مایس و تشکیل محفل  
 درس اخلاق بنیات در تحت نظارت هیئت خادیم است  
 یعنی بتدریج بعضی از درقات مومنه و محذرات محترمه لزوم تعلیم  
 و تربیت و حران بهائی را شدیداً احساس نموده در تحت  
 نظارت خادیم اطفال در مدیریت جانب امته الاصلاح  
 دکتر موردی خانم محفل بهم محفل خدمات تشکیل و در تمام  
 مراسم و انجام مقصد خویش بذل مجاهد و سعی مشکور نمودند  
 تاریخ خدمات این محفل و شرح نمود و رشد محفل درس اخلاق  
 بنات نیز منوط بشرح مبسوط و تفصیل مخصوص است که در  
 سبقت و هزار از تطویل مستعرض آن نگشته فقط در تمه  
 کلیت آنرا در توضیح محافل بنین موردن بسیاریم باری  
 مذکور که در فترت دو سه سال دیگر محفل خادیم اطفال مشغول  
 طرح نقشه جدید جهت کلاسهای درس اخلاق بود تا آنکه  
 در سنه ۱۳۹۷ محفل رسمی یعنی در عهد و محافظ که اعضاء آن از طرف  
 محفل روحانی منتخب و منصوب شده در امور آن در تحت نظر  
 مستقیم آن محفل محترم اداره میشود در آتیه ازین تاریخ تقریباً  
 کلیه و تاسیسات جدید که داشته اند آن هنوز منبسط است محفل  
 خادیم اطفال روی داده که امور عهد آن از درازای است  
 آرد تا از زمان رسمیت محفل بعد بتدریج امور و احوال محفل بر این  
 حاصل نموده و اعضاء آن بهمان نسبت زیاد شدند و از  
 طرف دیگر در پایان دوره محفل مقدس روحانی و تاسیس  
 محافل شهر جدید این محفل نیز منبسط گشته و مجدداً اعضاء آن  
 از طرف محفل مقدس جدید منتخب و منصوب و باران خدمت  
 مشغول میگردد تا نیا اقدام همی که در ایام نظریه خادیم همیشه  
 و جزو پرگرام و پرگرام همی این هیئت گردیده مستندت  
 روابط کتبیته بین محفل مرکزی طهران و سایر محافل خادیم  
 بلکه هیئت محفل خادیم اطفال حتی الامکان درین امر  
 سعی و همت نموده و گذشته از مکاتیب شده اوله مموله در پایان  
 هر شش ماه مستحکماً آال منفع که شامل شاد است امریه و ادعای  
 روحیه محافل درس طهران است بجمع ولایات ایران که دارای  
 محفل خادیم اطفال و محافل درس اخلاق اند ارسال معیاره  
 تا آن امر دیگری که در همین اوقات تا در حده صورت تمام  
 و تکمیل پذیرفت از طبقه بندی و ترتیب کلاسهای مختلف  
 و اکنون هم کلاس بنین و بنات که هر یک با نده کلاسهای





چهارم

بخش پنجم

شماره ششم

ولی در محرمات و جمیع ابداء شکر و تعظیم در ادراک راه خار و دایره است  
 و در چهار رست و خزان نخواهد بود حال درین اعصار آلات و ادوات  
 صنعتی و کثافت و در هر ایست بخیر معقول که هزاران سال در قوه زمین  
 و غلبه انسان وجود داشت تحت و طلوع نوره و حقایق و دقائق بود  
 قسم بعوض ظهور که نوشته که در اعصار ماضیه عقلی آن راه حیات  
 و بر فرض تصور وجود آنرا محالی می پذیرفته بود ادوات که بشری  
 قرن علوم و کثافت بنا مییم فی الحقیقه هرگاه نفوس که در قرن  
 ماضیه در مرتب فکری آن تیره پنهان شدند سر بلند نمایند و آثار علیها  
 مشاهده کنند این تحفه عجیب عالم ببینند که چگونه دست قدرت  
 کثافت بشری و نای طبیعت را در دیگرگون شد عوالم و حقیقت  
 خواهند شد این انبیه رفیه کوه پیکر و این شوابع شفاف بنیاد  
 و این قطره ای آهن برقی سیر که تحت طالع الارض را در نظر میسازند  
 و این در تنظیمات تنظیمات و مانیات و تسهیلات طبیعی در  
 و در علومها و در آنچه مادی میماند تا درین هر چه انچه ای که هر یک الهوان  
 متحرک تا که زمین تیره را در شب تاریک مانند آسمان برادر نور است  
 و بسیار حاصل است با الهوان خدا به نشان میسازند و این  
 در هوای دور که مانند افواج طیور در مردار و غرش و آوازند  
 و اینها نمایان سیر بزرگ که گویا سموره زبانه در سطح دریا  
 و با انوار چراغهای خود در شومای تاریک آن نوره میسازند و درین  
 دنیا نیست و کثافت عجب و عظیم و عقل و دانا و در این  
 شب و فروع علوم متفرد و متون فلسفیه که در هر طبعی وضع عالم  
 خلقت آشکار در روز بروز پدیدتر میگردد مشا هر چه بود که  
 عالم در این نیز جنبش بزرگ نمایان و عیان میسازد و نمایان  
 از ادیان عقیده دستهای متوران و کفاری طلوع کرده اند

که دست از تفصیل عقیده پدید آید و اجزای شسته جهان است  
 پوسیده به با سوراخ و دایره گفته اند و سعی میکنند که بتوانند  
 روح دانیست را از رسوم جمع و رسوم به حاصل نبات و غیر  
 و هم کیش آن خود را از سلسل و زنجیران اروام با انزل به بها  
 من سلسل خلاص نمایند و فی خفا من جنود و هیود و کاتولیک و جانی  
 بنام هیود سترغ و کاتولیک عصری و غیره طلوع نموده و برای تنبیه  
 افکار خود میگویند این دستهای متوران و کفار و ایمان هر چه  
 در محوطه تقالیه و طحلات محلی خود در هر تندیست و تبیین است  
 از نجات گفته و کافر در هر چه اندر شدند و در حین بنظر دقیق بعد از آن  
 دید مییود که روز بروز در از دیار و نمودن و سکر عقل و در آن مطلق  
 و حضور و حضور اروام و تقالیه مغلوب و مغلوب میگردد و هر که روح  
 روح علوم و انون است تقالیه نمیشود با روح حضرت است و این  
 یعنی آن تقالیدی که با احتیاجات عصری مخالف و با علم و فنون  
 مفاد و طبیعت از عنصر دانیست خارج بگردد از ادغام و هر یک  
 و قبل سلسل بر حقایق حقیقی از جوهرات تعلیم حقیقی را بخیل نمیشود  
 و از عقاید و کثافت نزول حضرت مسیح از آسمان سخن سترغ و در آن  
 میگویند که چون حضرت روح از جهان بالا برین کره زمین نزول فرمود  
 چنین بود که تا است نفوس بشری در هر قطعه زمین که مگوش دارند  
 چشم سترغ افند و در آن خلقت جوانی از تقالیه سر بلند نمود و تقالیه  
 حجاب علم رسید که این بیان سوره و عقیده پوسیده قدم کورن  
 مسلح مانند صنم کافری تصور میکردند و ممکن باشد و در تقالیه  
 سید که در شمار بر بیاید و طوالت است یعنی کوریت زمین این تصور  
 منع و حال عیب چه هرگاه مع سلسل انقض از روح آنگاه از آسمان  
 باین شهر استی اما است گفته اند که از نزل اهل فریاد گفته اند

چهارم

بخش چهارم

شماره هفتم

زمین در طرف مقابل این نیز که غلبه ارض بر آسمان و جسم زمین  
 هیچ عاملی خواهد بود در صورتیکه در عرض نسب بود بلکه آنکه زمین  
 تا پیش از وجود قیاسی است لذا آنچه با غفلت که معین با بار  
 از حد غایت مقدس هیچ زکرت است از نظر نهان و از ارض نهان است  
 پس چگونه می شود که با وجود حیوانات ارض جسم مقدس هیچ بر چه کند  
 زمین شود که در حقیقت این تصور در زمین نیستند و از خود جدا  
 جایی تصور ناکرده بر زبان می رانند مسلم در جواب گیت جهان پر کتبی  
 حکایت هر است هر یک است با قبول کرده معلوم است که اینها  
 فهم سالی را در حقیقت نمیدانند و لو برای باره در حقیقت لب فرو بند  
 و هم سخن نماید و له عقل و ادب است این تصور از خود کرده و در این  
 آن با حرکت کواکب که در آنرا و هم در فکر باطل میباشد حال نه تنها  
 در عقیده برای خردمندی روشن با نور علوم و دانسته امی است غیر ممکن  
 از آنکه فتنه رودین علاج مرض را ننگنه بکند آنان را بکلی از عقاید دینی  
 سلب و منقطع نماید و است این من کل از سو تفاهم سلطوح اوهان  
 حاصل شده چون اهل علم و حقایق بدیهه بقیه را با عینیت مای  
 در چنین دو عالم خود نگزینند و آنرا بعین کس و عین حیات را در خود  
 نموند و نه تنها ارض و کیش که تنه بلکه هر چه سبقت با این اوهان  
 و نه است نمونه آن گشت و چون تاریخ نگاریم می بینیم که در هر عصر و تمدن عظیم  
 جمیع از نفوس ترقیه در عهد و توفیق لطیف اوهان با علوم را بینه جان  
 در دوران اولای اسلام که فلسفه یونان در بنده و طلوع و غروب  
 ایام بر این موضوع قیامی نمودند و چون بنگار خود متسل بر کبر و  
 و مانند بنصره صانع نبودند آنکه اشری حاصل نشد بلکه زاد و  
 لغت افروزی در موجب افزایش کیفیت از او نام تازه گردید  
 و در این عصر نوین علاج کاسی این بر علم غلبه و ترقیه کس

که اینست در اصل معنوی و برده از کمونز نموده مستوره در کت کاسی  
 در شرح کرده و حال سبیل حقیقت آشکارا شود و حقیقت اوهان  
 این بر معلوم حقیقت بر این اوهان و این نه تنها در حقیقت علم  
 و ترویج نام آن است که به اتفاق با این نه از سبب معنوی و نه از این  
 معنی حاصل آید و حقیقت است زایل گردد و وحدت حقیقت اوهان  
 که منطوق و معنوی است در کتب مقدسه است صورت ظهور حقیقت  
 با هر دو گانه کامل بنمونه مایه است و الواح کتب مقدسه این علم است  
 که آنرا با کمال وجه و مبلغ صورت و نماز و اتمام فرمود  
 با عیانت تبدیل در زندگی تا در حقیقت

- |                            |                               |
|----------------------------|-------------------------------|
| دوم محرم اندر طهران        | در اول غزالی رسال فرغان       |
| آنکه که بود اهل سن         | از غیب قدم بهرا مکان بنا      |
| سپین شد در علم نه اهل کس   | ظهور حضرت ابعی                |
| تا خلق از آراه کشته اوهان  | بعد از دوده و نیست بر عمر کین |
| عالم ز فروغ طلعتش روشن گشت | اظهار نمود هم اعلاش را        |
| با طلعت طالع کس در دشت     | اندر سی و ده روز شد عادت      |
| عازم بطبرستان آن ادکل      | شد مجتمع از برای کشف کلمات    |
| بر اهل ستم و جبار در اصل   | اندر سی و سه سگنه همچون گل    |
| فرمود عزیمت بسوی کربلا     | در عرض و ادریت غیبی خود       |
| شد عیس چهارم بعد از کربلا  | اندر سی و پنج آهوشن و لا      |
| شد و در دین و آهوشن کرم    | اندر سی و شش جو دار و طراش    |
| چون نفس کبک را از دست علم  | اندر سی و هفت غیبت از خلق خود |
| زور از شرف بر شرف علم      | در سال چهل زده و نه بر زور کس |
| از سلطنت لاری حق برایش     | حق و دای از چهارم بر شرف      |



